بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و هشتاد و پنجم\_12 خرداد 1400

[مقام دوم؛ غیر متمکن از علم]

مقام دوم بحث در مورد کفایت یا عدم کفایت ظن در اصول اعتقادات در آن بخشی که علم به آنها لازم است، لتحصیل الاعتقاد در سه جهت خواهد بود:

1. جهت اول این که آیا ما اساسا شخصی به نام غیر متمکن داریم یا نداریم، این موضوع در خارج محقق هست یا نه.
2. دومین این که اگر غیر متمکنی از تحصیل علم نا امید شد، آیا تحصیل ظن بر او لازم است یا نه؟
3. در مورد این که حکم وضعی او قبل از ظن و بعد از ظن چیست؟ آیا محکوم به اسلام است، یا محکوم به کفر؟ قبل از ظن و بعد از ظن.

پس سه جهت بحث در این جا باید ملاحظه شود.

[جهت اول؛ غیر متمکن ممکنٌ ام لا]

اما جهت اول که آیا اساسا ما کسی به نام غیر متمکن در خارج می توانیم تصور کنیم یا نه؟

**فقد یقال بعدم وجود العاجز** ممکن است کسی بگوید عاجز در خارج محقق نمی شود. مراد ما کسانی که عجز تکوینی دارند نیست، کسی که اصلا مغز او، درک او، فهم او به این حد کشش نمی دهد مراد او نیست. **لا یکلف اله نفسا الا وسعها** یا **الا ما آتاها**.

مراد کسی است که از فکر و ذهن و استعدادی برخوردار است. آن کسی که می گوید ما عاجزی در خارج نداریم، انکار بدیهی می کند، ما بارها دیده اییم افرادی را که اصلا توان فهم و درک را ندارند یا بسیار کم فهم می کنند . انها از بحث خارج هستند.

کسانی که عجز تکوینی ندارند، ممکن است کسی بگوید ما عاجز در خارج نداریم چون عمومات دلالت می کند بر این که مردم بر دو دسته هستند، مؤمن و کافر. چه آیات کریمۀ قرآن و چه روایات اهل بیت علیهم السلام را که مطالعه کنیم، به خوبی می بینیم که دو گروه در برابر یکدیگر قرار گرفته اند، شما می خواهید این عاجز را نه به حکم مؤمن بگیرید نه به حکم کافر. بگویید شق ثالثی به نام عاجز است. ما شق ثالث نداریم. **مع ما دل علی خلود کافرین باجمعهم فی النار.**

پس دلیل اول این که ما عاجز نداریم این که آیات و روایات مردم را تقسیم به مؤمن و کافر کرده است. و دلیل دوم ضمیمۀ دو مقدمه است. مقدمۀ اول آیاتی از کتاب کریم الهی است که دلالت می کند **کفار بأجمعهم فی النار.** مقدمۀ دوم حکم عقل به قبح عقاب جاهل قاصر، اگر ما این عاجز را نمی توانیم مؤمن بدانیم و قاصرش می دانیم، عقاب جاهل قبیح است عقلا، چرا در آیات فرمود، کفار بأجمعهم فی النار هستند؟ این نشان می دهد که این عاجز، این غیر متمکن از علم، در حقیقت غیر مؤمن است و آن کسی که ما او را خیال می کنیم قاصر است و عاجز در علم، بالاخره در دوران و زمانی تحصیل علم بر او ممکن بوده است. بله ممکن است قبل و بعدش عاجز باشد، ولی در زمانی متمکن بوده است و عقاب چنین شخصی که زمانی متمکن بوده ولو بعدا متمکن شده است، قبیح نیست و لذا در بحث تخطئه و تخویف علمائی ادعای اجماع کرده اند به این که خطا کننده در عقائد معذور نیست. پس ما صغرائی برای غیر متمکن نداریم.

اما احتمال دوم که به تعبیر شیخ اعظم مقتضای انصاف هم همین احتمال دوم است، شهادت وجدان است به قصور بعض مکلفین. نه این که اصلا فهم ندارند، زندگی معمولی شان را هم به نجوی بتوانند اداره کنند ولی جاهل قاصر در اعتقادات هستند و این در سخنان عده ایی مثل کلینی و شیخ رضوان الله علیهما مشاهده می شود که عاجز را یعنی این قاصر را این کسی که نمی تواند تحصیل علم کند را به منزلۀ بهائم دانسته است.

باز تکرار می کنم قطعا مراد از مراد دو طرف کسی که اساسا قوۀ درک و فهم ندارد، خارج است، آن که جای بحث ندارد، آن که می گوید قاصر و عاجزبه منزلۀ بهائم هستند نه یعنی کسی که هیچ قوۀ فهم ندارد، نه آن که معلوم است. آن کسی که عاجز است در عین آنکه توان فهم بعضی از امور را دارد. از سوی دیگر قبلا هم گفتیم که از روایات استفاده می شود که بین مؤمن و کافر واسطه هست.یک روایتی را هم آوردیم از گفتوگوی زراره با امام علیه اسللام، این نیست که مردم یا مؤمن هستند و این کافر، شق سوم ندارد تا بعد بگوییم این قاصر مؤمن نیست و کافر است.

اما این که ادعای اجماع کردید به این که مخطا در عقائد غیر معذور نیست، هر مخطا و خطا کننده ایی نیست و مرود این اجماع بر این که خطا کنندۀ در اعتقادات آثم است هو المجتهد الباذل جهده بزعمه، کسی که به مرتبۀ توان استنباط در عقائد رسیده است و به خسال خودش کوشش خودش را هم کرده است ولی بیش از این می توانست کوشش کند، اوست که گفته اند آثم غیر معذور، **فلا ینافی کون الغافل و الملتفت العاجز عن بذل الجهد معذورا غیر آثم**

هیچ مانعی ندارد که بگوییم که کسی که عاجز از بذل جهد است، حال چه غافل است و چه ملتفت است، این چون عاجز است، این معذور و غیر آثم است.

این توضیح بیان جناب شیخ.

[تعلیقۀ ما بر جهت اولی]

عرض ما با توجه به مطالبی که در دو جلسۀ گذشته خدمت­تان مفصل عرض کردیم این است که شما روشن کنید مقصودتان از غیر متمکن من العلم چیست؟

1. اگر مقصود از غیر متمکن از علم کسی است که اساسا اقتضای تحصیل علم در او نیست، چون اساسا توانایی درک و فهم ندارد این را اگر چه طرفین اشاره نکرده بودند ولی ما گفتیم ظاهرا همگان قبول دارند که این شخص از بحث ما خارج است و ما غیر متمکن به این معنا داریم قطعا ولی تکلیفی بر او نیست و حکمش هم برای ما معلوم است.
2. اگر مراد از غیر متمکن کسی است که مقتضی تحصیل علم برای او هست، اما به مانعی برخورده است. در اثر وجود مانع غیر متمکن از تحصیل علم شده است. مثلا دچار مشکلات اقتصادی بوده است، دنبال رزق و روزی بوده است، به جایی رسیده است که الان متمکن از تحصیل علم نیست، زندگی او به او اجازۀ تحصیل علم نمی دهد. اگر مقصود چنین شخصی است، آیا این را باید که در حالت ظن به سر می­برد یا حتی کمتر از ظن هم در او هست، آیا این مراد است که آیا داریم یا نداریم؟ خب این که ظاهر است داریم.

ظاهرا محل بحث دو گروه همین است، چون نسبت به اصول اصلیۀ اعتقادیه ایمان ندارد، شما نگویید این متمکن نیست، بالاخره یک دوره ایی از زمان این متمکن بوده است، در مقابل شیخ انصاری همین فرد را می گوید ما خود بالوجدان مشاهده می کنیم که برخی از مکلفین نحوه قصوری دارند و این ها هم مثل ان گروهی که اساسا مقتضی تحصیل علم در آنها نبود، کالبهائم به حساب می آیند. بله آن کسی که توانایی علمی دارد، مجتهد است ولی درست بذل جهد نمی کند، و لو به خیال خود بذل جهد دارد، این آثم است. اما آن کسی که اساسا عاجز از بذل جهد است، معذور است و غیر آثم.

حق قضیه این است که در معذور بودن و غیر معذور بودن فرقی بین غیر متمکنی که اساسا اقتضای تحصیل علم در او نیست، با کسی که اقتضایش هست، موانعی به وجود آمده است، شرائط محقق نشده است، بگذاریم از جهت احکام کما این که خواهد آمد، ولی بالاخره ما داریم افرادی را که و لو دارای عقل و شعور و آگاهی هستند. فهم آنها، فهم متوسطی است اما به جهت آمدن مانعی الان متمکن از تحصیل علم نیستند، بهتر این است که در این جا به این نحوه بگوییم که غیر متمکن از تحصیل علم، اگر اساسا توانایی نداشته این معذور است.

غیر متمکنی که نحوه توانایی در وجود او هست، اما اگر بخواهد این تمکن را در تحصیل علم اعتقادات به کار ببرد، موانعی دارد، یا شرائطی محقق نیست، پس داریم چنین فردی را.

حال که ما چنین فردی که مأیوس از علم است، آیا تحصیل ظن بر او لازم است و آیا نیز او را مسلمان بدانیم یا نه.

چون این دو جهت بحث نسبتا مفصلی می طلبد، این بماند برای جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.